

جایگاه دین در عرصه علوم انسانی در ایران بعد از انقلاب: گفتمانها و راهبردها

یحیی فوزی^۱

چکیده: در این مقاله ابتدا در قالب یک بحث نظری به بررسی دیدگاههای اثبات‌گرایی و مابعد‌اثبات‌گرایی در مورد امکان تأثیر‌گذاری ارزشهای دینی در علوم به خصوص علوم انسانی پرداخته شده است و با توجه به پذیرش نظری تأثیر ارزشها در علوم انسانی در دیدگاههای مابعد‌اثبات‌گرایی، تلاش گردیده تا ضمن بررسی گفتمانهای مختلف در مورد نحوه تأثیر‌گذاری ارزشهای دینی در علوم انسانی در دوران بعد از انقلاب اسلامی، ویژگیهای گفتمان و راهبرد مسلط در این دوران تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، دین، انقلاب اسلامی ایران، متافیزیک، علم.

الف) طرح بحث

جایگاه آموزه‌ها و باورهای متافیزیکی و دینی در علوم یکی از مباحث مهم تاریخ علم می‌باشد و در این مورد دیدگاههای مختلفی مطرح است. بعد از انقلاب اسلامی در ایران با توجه به اینکه این انقلاب انقلابی دینی بود که تحقق جامعه‌ای با ارزشهای دینی را به عنوان یک آرمان مد نظر داشت، لذا از همان ابتدا بحث در مورد دینی کردن عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سرلوحه هدف متفکران مسلمان قرار گرفت و در سالهای بعد از انقلاب برای تحقق این اهداف بحثهای مختلفی بین اندیشمندان در ایران مطرح بوده است که در این مقاله ضمن بررسی دیدگاههای مختلفی که برای تحقق این اهداف مطرح بوده است تلاش می‌کنیم تا به این

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
e-mail:yahyafozi@yahoo.com.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۲۹ مورد تأیید قرار گرفت.

سؤالات پاسخ دهیم که: اولاً، آیا اصولاً می‌توان از تأثیر ارزشهای بومی و دینی بر علوم انسانی سخن گفت؟ ثانیاً، در صورت اثبات این تأثیرگذاری در چه حوزه‌هایی از علوم انسانی این تأثیرات می‌تواند مشهود باشد؟ ثالثاً، چه راهبردهایی در ایران برای تحقق این تأثیرگذاری اتخاذ شده است؟

ب) بحث نظری: ارزشهای دینی و علوم انسانی

در مورد رابطه علم و دین یا به مفهوم دیگر رابطه علم و متافیزیک دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. در این مورد اثبات گرایان^۱ و اعضای حلقه وین در نیمه نخست قرن بیستم به شکل افراطی علم را از متافیزیک جدا دانستند. زیرا گزاره‌های متافیزیکی و دینی را گزاره‌های بی‌معنا می‌دانستند، یعنی گزاره‌هایی که قابل اثبات تجربی نیست. ایشان قلمرو علم را از قلمرو دین که در بردارنده آموزه‌ها و معانی متافیزیکی است کاملاً تفکیک کردند (Baouily 1982: 128).

اما به تدریج در نیمه دوم قرن بیستم با رشد دیدگاه‌های جدیدی که از آنها به مابعد اثبات‌گرا^۲ یاد می‌شود. این دیدگاهها با تردید جدی مواجه شد و مرزهای بین متافیزیک و علم به تدریج کم‌رنگ گردید و در برابر جریان ضد متافیزیکی در علم، بسیاری از متفکران به صور مختلف بر جایگاه متافیزیک و نقش آن در علم تأکید کردند.

پوپر، به عنوان یکی از برجسته‌ترین متفکران مابعد اثبات‌گرایی، اعتقاد داشت که متافیزیک می‌تواند منبع مؤثری بر فرایند کشف علمی باشد. وی از متافیزیک اثر آفرین^۳ سخن گفت که از نظر وی می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی علمی باشد. او برخلاف اثبات‌گرایان، بر آن است که علوم اجتماعی یا انسانی را نمی‌توان دقیقاً با معیار علوم طبیعی سنجید، زیرا امکان ابطال‌های دقیق در علوم انسانی فراهم نیست (Popper 1952:110).

آگاس (۱۹۵۹) نیز در این مورد می‌گوید: «هنگامی که می‌کوشیم فرضیه‌ای را شکل دهیم، عموماً دیدگاهی کلی را پشتوانه خود قرار داده‌ایم. پاره‌ای اصول که پیش از چهارچوب بخشیدن

-
1. Positivism
 2. Post-positivism
 3. influential metaphysics

به فرضیه‌ها مورد قبول واقع می‌شود ... به نحو پیشینی^۱ پذیرفته می‌شوند. به این معنا که مقدم بر فرضیه‌ای که می‌خواهیم صورت بخشیم، پذیرفته می‌شوند» (Quine 1975:45).

تامس کوهن (۱۹۷۰) نظریه‌های علمی را برحسب الگوهای (کلان) علمی^۲ توضیح می‌دهد. غالب فیلسوفان علم، از این سخن چنین برداشت کرده‌اند که الگوهای (کلان) علمی در دیدگاه کوهن، الگوهای متافیزیکی‌اند (Kuhn 1970).

ایمره لاکاتوش، گام بلندتری در این زمینه برداشت. او جایگاه کنونی گزاره‌های متافیزیکی را نه تنها در علوم انسانی بلکه حتی در علوم طبیعی نیز نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه، لاکاتوش علم را در قالب «برنامه‌های پژوهشی» می‌نگرد. در یک برنامه پژوهشی می‌توان از «سخت هسته»^۳، الهام بخشی منفی یا سلبی^۴ و الهام بخشی مثبت یا ایجابی^۵ سخن گفت. مفروضات بنیادی و اندیشه‌های اساسی هر برنامه پژوهشی در سخت هسته آن استقرار می‌یابد. نظریه پرداز، بر اساس تصمیمی روش شناختی، سخت هسته را ابطال ناپذیر می‌داند و آن را دور از دسترس شواهد مخالف قرار می‌دهد (Lakatos 1970:15). بنابراین، آنچه را پویر متافیزیکی و ابطال ناپذیر می‌دانست، لاکاتوش در کانون برنامه پژوهشی قرار می‌دهد و به این ترتیب، در هم تنیدگی علم و متافیزیک را در حد اعلا باز می‌نماید. بر این اساس دیدگاه‌های مابعد اثبات گرایی از تأثیر گذاری دین و متافیزیک در حوزه علم و به خصوص علوم انسانی سخن گفته و به این وسیله تصویر تازه‌ای از علم به دست می‌دهد که در آن، متافیزیک سرچشمه تأثیرهای قابل توجهی بر علم و نیز شکل گیری و تحول آن است. در مجموع براساس دیدگاه‌های موجود تفکیک قاطعی بین متافیزیک و علم و به تعبیر دیگر بین دین و علم نمی‌توان قائل شد، بلکه باید از تأثیر دین و آموزه‌های دینی بر علم سخن گفت.

ج) دیدگاه‌ها در مورد رابطه دین و علوم انسانی در ایران بعد از انقلاب

با توجه به این مباحث بحث در مورد تأثیر دین بر علم یکی از مباحث مهم در دهه‌های گذشته در بین برخی متفکران جهان اسلام بوده است (برای نمونه ر.ک. به: العطاس الف ۱۳۷۴، ب ۱۳۷۴؛ عبدالفتاح طیاره

1. a priori
2. paradigms
3. hard core
4. negative heuristic
5. Positive heuristic

۱۹۸۲). طرح علم دینی سابقه‌ای بیشتر از انقلاب اسلامی دارد و در گستره‌ای وسیع‌تر از ایران و حتی جهان اسلام موضوعی شناخته شده است در سالهای ۱۹۳۰، ۱۳۵۶، ۱۳۶۱، ۱۳۶۳ چند کنفرانس بین‌المللی در زمینه آموزش و پرورش اسلامی در کشورهای عربستان و پاکستان و مالزی برگزار شد و در آنها اسلامی کردن رشته‌های مختلف دانش بحث و بررسی شد. در همین مدت تعدادی کتاب و مجله علمی در زمینه علوم اسلامی در کشورهای مختلفی همچون، پاکستان، مالزی، الجزایر، هند، امریکا و انگلستان ... منتشر شد. در جهان مسیحیت نیز، در سه دهه اخیر، روی این مسأله با قوت بحث شده و حتی کنفرانسهایی برگزار گردیده است. امروزه اصطلاح Theistic Science در محافل علمی و فرهنگی غرب اصطلاح جاافتاده‌ای است. به طور کلی، از حدود دو‌یست سال پیش که علم غربی وارد جهان اسلام شد، واکنشهای متفاوتی در برابر پذیرش علم جدید در جهان اسلام رخ داد. برخی دیدگاهها (مانند وهابیه و برخی سلفی‌ها) علم جدید را ناسازگار با اسلام تلقی، و آن را طرد کردند.^۱ گروهی دیگر (برای نمونه سید احمدخان در پاکستان) با آغوش باز به استقبال علم جدید رفتند و برای پذیرش آن تلاش زیادی کردند. از دیدگاه این افراد، راه علاج عقب ماندگی جوامع اسلامی، فقط تسلیم در برابر علم جدید و جایگزینی جهان‌بینی دینی با جهان‌بینی علمی است.

بعضی دیدگاهها (برای نمونه رجوع شود به آثار مهدی بازرگان در ایران) نیز فقط به دنبال این بوده‌اند که صرفاً سازگاری اسلام با علم جدید را نشان دهند. برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان نیز در پی آن هستند که یافته‌های علم جدید را از ضمایم فلسفی آن جدا کنند. اینان در حالی که کوشش دانشمندان غربی را برای کشف اسرار طبیعت می‌ستایند، مسلمانان را از ملزومات ماده گرایانه علم جدید بر حذر می‌دارند. از نظر این گروه، علم جدید تنها می‌تواند بعضی از ویژگیهای جهان فیزیکی را توضیح دهد، اما نمی‌تواند مدعی همه دانشها باشد. علم جدید را باید در متن جهان‌بینی اسلامی قرار داد. متنی که در آن سطح بالاتر دانش به رسمیت شناخته می‌شود و نقش علم در نزدیک کردن ما به خداوند تحقق می‌یابد (Nasr 1979: 88-110).

در ایران نیز بعد از انقلاب اسلامی این بحث از اهمیت خاصی در بین متفکران مسلمان برخوردار شد. این بحث از عوامل مختلفی ناشی می‌شد. اولین عامل این بود که انقلاب ایران

۱. مانند دیدگاه وهابیه و برخی از سلفی‌ها.

انقلابی بود که آرمان آن تحقق جامعه‌ای بر اساس ارزشهای دینی بود. لذا از همان ابتدا بحث در مورد دینی کردن عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سرلوحه هدف متفکران مسلمان قرار گرفت.

عامل دوم، اعتقاد به جامعیت دین بود. متفکران مسلمان با نوع تفسیر خود از جامعیت دین معتقد بودند که اسلام دینی جامع است. به این معنا که پاسخ به همه نیازهای بشر را می‌توان در دین جستجو کرد.^۱ بنابراین دین، همه حقایق و امور عملی، اعم از کلیات و جزئیات یا اصول و فروع را بیان کرده است. بر این اساس آنان از وحدت قلمرو علم با معارف دینی سخن می‌گفتند و به نظر آنان «معارف دینی در واقع مبین همان قوانین و سنن ثابتی هستند که علوم مختلف در جستجوی آنها می‌باشند، به همین دلیل این قوانین به عنوان میزانی قطعی و یقینی ره‌آورد علوم مختلف را توزین کرده و صحت و سقم آنها را باز می‌نمایند» (جوادی آملی ۱۳۷۲؛ ۱۳۷۵). بر این اساس این گروه به دفاع از علوم انسانی دینی پرداختند.

عامل سوم، تأکید بر تفاوت انسان شناسی دینی با انسان شناسی غیر دینی بود. با توجه به اینکه موضوع بحث علوم انسانی، شناخت رفتار انسان است، بنابراین عدم ارائه تصویری درست از انسان می‌تواند پیش فرض نامناسبی برای نظریات علمی باشد. در نتیجه علوم انسانی باید بر تصویر درستی از انسان استوار باشد که همان تصویری است که دین از انسان ارائه می‌دهد و در آن انسان موجودی است که علاوه بر ابعاد مادی دارای ابعاد متعالی نیز می‌باشد.

عامل چهارم این بود که آنان معتقد بودند که به دلیل ماهیت غیر بومی علوم انسانی در جهان سوم، این علوم ارتباط مناسبی با فرهنگ و زیر ساختهای فرهنگی این جوامع ندارد، لذا با نیازهای بومی این جوامع ارتباط محدودی داشته و بنابراین بازسازی این علوم با تأثیر پذیری از مبانی فکری و فرهنگی این جوامع می‌تواند به کاربردی کردن این علوم بر اساس نیازهای خاص آن جوامع کمک کند.^۲

با این مقدمات، تحول در حوزه علوم انسانی بر اساس آرمانهای دینی در نزد این متفکران از اهمیت خاصی برخوردار است، اما در مورد نحوه تأثیرگذاری دین بر علوم انسانی سه دیدگاه مهم مطرح می‌شود:

۱. این اعتقاد در تفسیر برخی آیات قرآن، از جمله آیه ۸۹ سوره نحل، ریشه دارد.

۲. رهبران انقلاب ایران همواره بر این موضوع تأکید کرده‌اند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵).

گروه اول با نگاهی حداقلی و با تأثیر پذیری از دیدگاه پوزیتیویستی معتقدند که علم و دین دو حوزه متفاوت هستند و فقط این تأثیرگذاری در به کارگیری آن در خدمت منافع دینداران می‌باشد (ر.ک.به: منصوری ۱۳۸۷: ۶۷؛ ملکیان ۱۳۸۶: ۱۷۱).

گروه دوم دیدگاهی حداکثری را مطرح کرده و معتقدند که علاوه بر اینکه دین می‌تواند در مرحله آغازین فعالیت علمی، یعنی در تعیین پیش فرضها، طرح سؤال و فرضیات و نحوه گردآوری داده‌ها نقش مهمی را ایفا کند، در مرحله داوری و روش رسیدن به نتایج نیز تأثیرگذار می‌باشد. در واقع این گروه نقصان معرفتی را در عرصه علوم انسانی موجود مطرح کرده و معتقدند که علوم انسانی موجود حتی در شناخت همه عوامل دخیل در پدیده‌ها ناتوان است و با محدودیت رهیافتها و روشها، ابزارها و قلمرو مواجه است. دین می‌تواند با طرح مراتب والاتر هستی و باز کردن افقهای جدید و ارائه ابزارهای جدید شناخت در فراروی محققان، این نقصان معرفتی را جبران کند و وجوه دیگری از واقعیت و بخشی از عوامل طبیعی دخیل در پدیده‌ها را که از نگاه عالمان تجربی مخفی مانده آشکار سازد. این گروه از نوعی علم تأسیسی دینی دفاع کردند که از نظر مبانی و روش دارای تفاوت‌های اساسی با علوم موجود بود و از ضرورت بازنگری رادیکال و اساسی در علوم انسانی و تدوین روان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و سخن گفتند (ر.ک.به: حسنی ۱۳۸۶: ۱۳۳).

گروه سوم از یک دیدگاه میانه حمایت می‌کنند. این گروه بر تأثیرگذاری دین بر عناصر اصلی علمی در مرحله قبل از داوری تأکید می‌کنند. به این معنا که در این مرحله می‌توان با الهام گرفتن از گزاره‌های متون دینی به عنوان پیش فرض به طرح سؤال و فرضیه سازی و نظریه پردازی اقدام کرد و در مقام داوری و اثبات فرضیه‌ها از روشهای تجربی علم بهره گرفت (ر.ک.به: سروش ۱۳۷۵؛ گلشنی ۱۳۷۷؛ باقری ۱۳۸۲). این گروه از متفکران را که اکثریت اندیشمندان را تشکیل می‌دهند می‌توان دیدگاه غالب در بین نظریه پردازان انقلاب اسلامی دانست. بر اساس این دیدگاه دین با توجه به تأثیری که در نحوه نگرش و نگاه عالم به جای می‌گذارد می‌تواند در عرصه علم تأثیرگذار باشد و علم دینی در واقع علمی است که تحت تأثیر سؤالات و فرضیه‌ها و پیش فرضهای یک عالم دینی که دارای نوع نگاه خاصی به جهان و هستی است شکل گرفته است.

بر اساس دیدگاه گروه سوم، نحوه تأثیرگذاری دین در حوزه علوم انسانی را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱) تأثیر انگیزه‌ها و آموزه‌های دینی بر انتخاب مسأله و موضوع پژوهش

انگیزه دانشمندان برای پیگیری مسأله خاص که در قالب طرح‌های پژوهشی تجلی پیدا می‌کند ارتباط نزدیکی با عوامل روانی و دیدگاه‌های فلسفی و دینی افراد دارد و در واقع دغدغه‌های فلسفی و مکتبی هر محقق می‌تواند در شکل‌دهی به طرح مسائل مؤثر باشند. به بیان دیگر، مسائل پژوهشی در واقع به گونه‌ای ماهیت‌گزینی دارند. به سخن دیگر، چنین نیست که مسائل پژوهشی به‌طور مستقیم و خنثی در دسترس محققان قرار داشته باشند. مفروضات هستی‌شناختی معینی لازم است تا بتوان در بستر آنها، به صورت‌بندی سؤال و مسأله‌ای پرداخت که دین این زمینه‌ها را در اختیار محققان قرار می‌دهد.

۲) تأثیر آموزه‌های دین در پیش‌فرضها و فرضیات پژوهشی

فرضیه پاسخی محتمل برای مسأله پژوهشی به‌شمار می‌رود. اما نکته قابل تأمل در اینجا در همین مفهوم «محتمل» نهفته است. چرا یک پژوهشگر، فرضیه (الف) و پژوهشگر دیگر فرضیه (ب) را محتمل تر می‌داند؟ در واقع فرضیه هر پژوهشگر، با توجه به مفروضات اوست که می‌تواند محتمل شمرده شود. به سخن دیگر، یک پژوهشگر با در نظر داشتن و به حساب آوردن مفروضات خود، احتمال بیشتری برای درستی یک فرضیه لحاظ می‌کند. بنابراین، اگر مفروضات وی را از صحنه بیرون بریم، فرضیه او با از دست دادن پشتوانه خود، اعتبار خود را هم از دست خواهد داد.

از سوی دیگر، به گفته برخی از این متفکران هنگامی که مسأله پژوهشی شکل گرفت، پژوهشگر درباره آن می‌اندیشد و با توسل به مفاهیم دیگر و احتمالاً الگوپردازی، می‌کوشد مسأله را برای خود قابل فهم کند. بی‌تردید، انبوهی از مفاهیم در اختیار پژوهشگر است، اما اینکه وی کدام یک و کدام دسته از آنها را به کار گیرد، مستلزم داشتن معیاری است. در اینجا نیز مفروضات متافیزیکی پژوهشگر به منزله عاملی برای ترجیح برخی از مفاهیم بر برخی دیگر است. به سخن دیگر، در همان فضایی که مسأله پژوهشی شکل می‌گیرد، نوع مفاهیم و الگوهای مناسب برای فهم و تحلیل آن نیز مشخص می‌شود. مثلاً اعتقاد به اصل موجبیت سبب آن می‌شود تا محقق به استفاده از الگوهای تحلیل علی روی آورد. اگر پژوهشگر ما به‌جای باور داشتن به دیدگاه موجبیت، قائل به عدم موجبیت باشد، تبیین علت و معلولی در طرح پژوهشی او راه نخواهد یافت؛ بلکه تبیینی برحسب احتمالات یا اراده‌گرایانه و با توسل به خواست و تصمیم فرد، با زمینه فکری او متناسب تر

خواهد بود. همچنین، اگر زمینه فکری او غایت‌گرایانه باشد، ممکن است به تئینی برحسب علت‌گایی یا دلایل عقلانی و خودآگاهانه فرد روی آورد (باقری ۱۳۸۲: ۴۳).

۳) تأثیر مفروضات دینی بر نحوه مشاهده محقق

به نظر برخی از فیلسوفان و مورخان علم مابعد اثبات‌گرا، با داشتن مفروضاتی معین، جهان به گونه خاصی دیده می‌شود و با عوض شدن آنها، همان امور مشاهده‌ای به گونه‌ای دیگر نگریسته می‌شوند. تأثیر مفروضات متافیزیکی را در مرحله مشاهده نمی‌توان کاملاً حذف کرد. این تأثیر را دست کم می‌توان در محدود کردن حوزه دید و نیز تفسیر آنچه دیده می‌شود، ملاحظه کرد. به بیان دیگر، در برابر اعتقاد اثبات‌گرایان بر اینکه مشاهده منفک از نظریه و مقدم بر آن است، در رویکرد مابعد اثبات‌گرایان، مشاهده محض و فارغ از نظریه امکان‌پذیر نیست. بر این اساس متفکران اسلامی معتقدند که مفروضات دینی می‌تواند ابعاد گسترده‌تری از انسان و داده‌های بیشتر و بینش جامع‌تری را برای محققان فراهم آورد.

۴) نقش باورهای دینی در جهت‌گیری و کاربرد پژوهشهای علمی

علم دینی می‌تواند جهت‌دهی مناسبی در مورد کاربردهای علم داشته باشد و از کاربردهای مخرب آن جلوگیری به عمل آورد. به قول یکی از محققان:

جهت‌گیری و کاربرد پژوهشهای علمی می‌تواند در نظامهای ارزشی مختلف به‌طور وضوح متفاوت باشد و چون ارزشهای انسانی غالباً ارتباط ارگانیک با عقاید دینی دارند، اعتقادات دینی را هنوز می‌توان با جهت‌گیری علم و فن‌آوری مرتبط دانست (گلشنی ۱۳۷۷: ۱۶۶).

از اینجاست که متفکران مسلمان نیز بر اساس احادیث اسلامی که در آنها، علم توأم با ایمان وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت معرفی شده است، معتقدند که باید از ابزار علم در پرتو جهان‌بینی دینی استفاده کرد تا مانع از شرکت دانشمندان در طرحهایی شود که به نابودی انسانها منجر می‌شود و زمینه را برای به خدمت گرفتن علم به منظور تقویت ارزشهای انسانی در جهان معاصر فراهم آورد.

د) راهبردهای تحول در حوزه علوم انسانی در ایران بعد از انقلاب

بر اساس نگرش مذکور راهبردهای تحول در علوم انسانی در ایران در قالب محورهای زیر با محوریت شورایی به نام شورای انقلاب فرهنگی (که با هدف برنامه‌ریزی برای تعیین خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاهها، بر اساس فرهنگ اسلامی شکل گرفت) بر اساس محورهای زیر مطرح گردید:

۱) تقویت جهان بینی و انسان شناسی دینی محققان

تقویت این مبانی و انگیزه‌ها می‌تواند زمینه را برای نقش دین در روند پژوهشهای محقق (از جمله مسأله‌یابی، طرح فرضیه و ...) فراهم آورد. به این منظور و برای آشنا کردن دانشجویان با فرهنگ اسلامی و تقویت مبانی تربیت معنوی و اخلاقی، دروسی همچون معارف اسلامی تحت عنوان دروس عمومی در تمام رشته‌های دانشگاهی پیش بینی شد.

همچنین در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی به عنوان ریشه و سوابق علمی این موضوعات نزد اندیشمندان و متفکرین مسلمان در قرون گذشته متناسب با هر رشته درسهایی خاص به‌عنوان دروس تخصصی منظور گشت و تلاش برای تربیت مجموعه‌ای از محققان متعهد در دستور کار قرار گرفت.

۲) تقویت ارتباط بین علمای دینی و محققان مختلف رشته‌های علوم انسانی

رهبران انقلاب بر گسترش ارتباط نخبگان فکری در حوزه علوم دینی و علوم انسانی جدید به عنوان یک راهکار مهم که می‌تواند زمینه طرح سؤالات و مسائل مهم مرتبط با دین را فراهم آورد، تأکید کردند. در همین راستا، وحدت حوزه و دانشگاه هم به عنوان یک هدف و هم به عنوان یک مکانیسم و وسیله تحقق اهداف انقلاب فرهنگی گامی مؤثر جهت بازسازی علوم انسانی بود. این همکاری همواره مورد تأکید امام خمینی بود و ایشان از آن به عنوان یک همکاری استراتژیک یاد می‌کرد و آن را ابزاری برای یافتن راهکاری برای حل مشکلات می‌دانست.

بر این اساس و به منظور افزایش ارتباط گفتمانی بین اساتید حوزه و دانشگاه و تدارک بخشی از محتوای علمی مناسب در رشته‌های علوم انسانی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه تأسیس شد و

نشستهای علمی مشترک بین تعدادی از اساتید رشته‌های علوم انسانی و صاحب‌نظران حوزوی علاقه‌مند به مباحث آن رشته ساماندهی شد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۶۱).

تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) در سال ۱۳۶۳ نیز یکی از اقدامات دیگر بود. این سازمان تأسیس شد تا با استفاده از همکاری اساتید حوزه و دانشگاه، کتب علوم انسانی دانشگاهها تألیف و تدوین گردد.^۱

۳) گسترش گرایشهای بین رشته‌ای

به این منظور مباحث بین رشته‌ای در ایران به شدت تقویت شده و تلاش گردید تا با پیوند بین معارف اسلامی و علوم انسانی رایج رشته‌های جدیدی در نظام دانشگاهی طراحی و نیروهای انسانی مناسب تربیت شوند. به این منظور، مراکز حوزوی - دانشگاهی که متأثر از نظام دانشگاهی ساماندهی شده بود، به وجود آمد. تأسیس دانشگاه امام صادق^(ع) و مدرسه عالی شهید مطهری در تهران و نیز مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی و دانشگاه مفید و دانشگاه باقرالعلوم^(ع) در قم و پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی در تهران از نمونه‌های برجسته این نوع اقدامات محسوب می‌شود (ر.ک. به: فوزی ۱۳۸۵: ۶۲۲-۶۲۰) که البته در تأسیس آنها توجه به نیازهای عام‌تر جامعه در سایر بخشها نیز مورد عنایت بوده است (شرف زاده ۱۳۸۱: ۳۵۲).

۴) تلاش برای کاربردی کردن علوم انسانی

بر اساس نیازهای بومی کاربردی کردن علوم انسانی برای حل مشکلات جامعه و نیازهای یک جامعه دینی نیز از جمله جهت‌گیریهای مهم علوم انسانی در دهه‌های اخیر بوده است که اقداماتی در این راستا انجام شده است. امام خمینی اسلامی شدن دانشگاه را به معنای مفید بودن دانشگاه برای جامعه و نفی وابستگی دانشگاهها مورد تأکید قرار دادند و خواستار ایجاد بستری در دانشگاهها شدند که تربیت شده‌های آن افراد مستقلاً باشند که به منافع ملی بیندیشند و به ارزشهای انسانی پایبند باشند (معاونت پژوهشی مؤسسه... ۱۳۷۶: ۱۸۷-۱۸۶). این جملات ایشان به صراحت منظورشان را از اسلامی شدن علوم نشان می‌دهد.

۱. برای اطلاع بیشتر از فعالیتهای سازمان سمت و آشنایی با کتب منتشر شده می‌توان فهرست انتشارات «سمت» تا پایان اردیبهشت ۱۳۸۰ را مورد بهره‌برداری قرار داد.

بعضی گمان کردند... که علوم دو قسم است... علم هندسه یکی اسلامی است، یکی غیر اسلامی. علم فیزیک یکی اسلامی است، یکی غیر اسلامی. ... و بعضی توهم کردند که اینها که قائلند به اینکه باید دانشگاهها اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد... اینها اشتباهاتی است که بعضی می‌کنند، یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند. آنچه که ما می‌خواهیم بگوییم این است... که دانشگاههای ما، یک دانشگاههایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست... در این پنجاه سال نتوانستیم... خودکفا باشیم... می‌خواهیم بگوییم که دانشگاههای ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند، در خدمت ملت باشند، ... معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۲۴۸-۲۵۲).

برای رفع اینگونه مشکلات و ارتباط هر چه بیشتر تحقیقات با نیازهای جامعه شورای انقلاب فرهنگی به بازنگری در برنامه‌ریزی علوم انسانی پرداخت و تلاش کرد با افزودن و یا کاستن برخی دروس و تغییر رئوس اساسی دروس، تغییراتی را در این رشته‌ها در جهت تطبیق دروس با نیازهای کشور ایفا کند و زمینه را برای رشد و تربیت در عرصه‌های مختلف علمی کشور فراهم آورد. همچنین نهادی به نام جهاد دانشگاهی در ۱۶ مرداد ۱۳۵۹ تأسیس شد و مواردی همچون ایجاد ارتباط بین دانشگاه و نیازهای ملموس جامعه، و کوشش در حل مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور را با استفاده از نیروی فکری دانشگاهها به صورت طرحهای ضربتی و دراز مدت در جهت خودکفایی و بالنتیجه استقلال کشور^۱ دنبال کرد: در مجموع، جهاد دانشگاهی پیشتاز تدارک فضایی برای شناسایی نیازها و مشکلات جامعه بود و بدین طریق تلاش کرد تا انگیزه و روح تحقیق و تتبع و نوآوری را در سطحی وسیع، بسط و گسترش دهد و دستاوردهای ارزنده‌ای نیز از خود بر جای گذارد.

۵) راه اندازی کرسیهای نظریه‌پردازی

به منظور تقویت روحیه ابتکار و ابداع در جهت ارائه نظریات جدید در حوزه علوم انسانی که می‌تواند متأثر از پیش‌فرضهای دینی باشد با تأکید آیت الله خامنه‌ای، رهبر سیاسی مذهبی جمهوری

۱. برای آگاهی از اهداف و سوابق تأسیس جهاد دانشگاهی که از ابتدا به عنوان دفتر جذب نیروی انسانی در ستاد انقلاب اسلامی تأسیس شد (ر.ک. به: ستاد انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹: ۱۳).

اسلامی ایران، مبنی بر لزوم ایجاد نهضت نرم افزاری برای تولید علم، کرسیهای نظریه پردازی توسط شورای انقلاب فرهنگی مطرح شد که به تدریج در حال گسترش است و تلاش می کند تا محققان را به سمت نظریه پردازی بومی و دینی در حوزه علم انسانی سوق دهد^۱. هدف این اقدام، تشویق نخبگان و مراکز علمی کشور به ارائه نظریات پژوهشی و تولید نظریه و علوم انسانی با اتکا به مبانی اسلامی به منظور خروج از جزمهای ترجمه ای و وارداتی و نیز تحجر و قشری گری و زمینه سازی ویژه برای نهضت تولید و عرضه نظریه اسلامی در علوم انسانی است. روش کار به این صورت است که صاحبان نقد و نوآوری علمی و نیز متخصصان علاقه مند به نقد و مناظره علمی می توانند از طریق دانشکده های متبوع خود، نوآوریهای خود را در عرصه نظریه پردازی (و نقد یا هرگونه فعالیت علمی حاوی نوآوری در عرصه علوم انسانی) ارائه نمایند و از مزایای این کرسیها بهره مند شوند. بنابراین می توان گفت که کرسیهای نظریه پردازی، نقد و مناظره، زمینه ساز تولید و رشد علم هستند و شرط لازم را برای غنا بخشیدن به اندیشه های علمی و جریان علم فراهم می سازند. استفاده از نوآوریهای علمی حاصل شده در جهت استقلال کشور، نقد نسخه های ترجمه ای علم در حوزه علوم انسانی در جهت تغییر روند یک سویه علم در ایران، ایجاد فرصتهای علمی جدید، مخصوصاً در طراحی علوم میان رشته ای در مراکز علمی و پژوهشی کشور، زمینه سازی برای استقلال فکری و علمی، برخی از دستاوردهای کرسیهای نظریه پردازی است. امتیاز کرسیهای نظریه پردازی برای ارتقای علمی از سوی وزارت علوم به رسمیت شناخته شده است. برخورداری از حمایتهای صندوق حمایت از پژوهشگران، معرفی به بنیاد ملی نخبگان، اعطای جایزه ملی علوم انسانی و نیز معرفی برای شرکت در جشنواره فارابی (ویژه علوم انسانی)، چاپ حاصل کرسی، حق ثبت فکری، اعطای کرسی استاد ممتازی، فرصت مطالعاتی، دادن حق ارتقای دانشجویان با نظر دارنده امتیاز به مقاطع عالی و ... از جمله موارد حمایتی وزارت علوم از کرسیهای نظریه پردازی است.^۲

۱. ر.ک. به: (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۳۱، ۵۳۲ و ۵۳۳ مورخ ۹ و ۳۰/۱۰/۱۳۸۲ و ۱۳۸۲/۱۱/۷

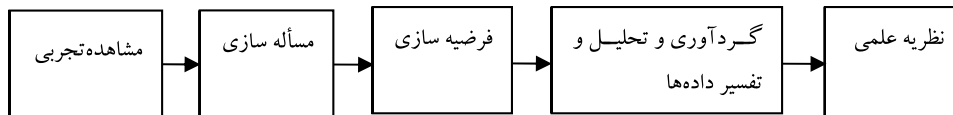
در مورد راه اندازی کرسیهای نظریه پردازی در مراکز آموزش عالی کشور).

۲. به نقل از مصاحبه دکتر زاهدی وزیر وقت آموزش عالی، *روزنامه اطلاعات* ۱۶/۹/۱۳۸۷.

ه) جمع بندی و نتیجه گیری و چشم انداز آینده

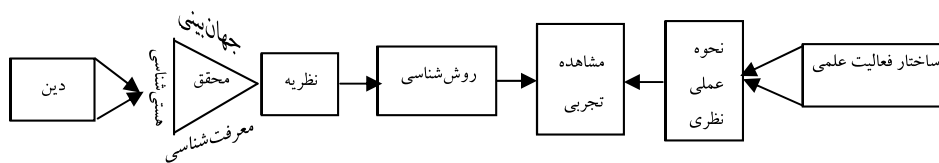
در مجموع می توان گفت رابطه دین و علم با نوع تعریف علم ارتباط دارد. اگر نگاه ما نگاهی پوزیتیویستی به علم باشد، در این صورت دین و آموزه های دینی حوزه ای کاملاً جدا از عرصه علم پیدا می کند و تأثیری بر یکدیگر نخواهد داشت. زیرا در نظریه اثبات گرا تبیین علمی نظریه و مسأله سازی از مشاهده تجربی ناشی می شود و مشاهده نیز از نظر آنان فارغ از هر گونه ارزشی بوده و خنثی است. بنابراین مطابق این دیدگاه تحقیق علمی به روشهای تجربی محدود می شود، متافیزیک نه تنها نفی می شود که ورود به متافیزیک منافی رشد علمی شناخته می شود.

روند پژوهش در دیدگاه اثبات گرایی



اما اگر تعریف از علم براساس دیدگاههای جدید و دیدگاههای مابعد پوزیتیویستی باشد در آن صورت می توان از رابطه علم و دین و تأثیر گذاری دین در عرصه علم سخن گفت. با توجه به اینکه بر اساس دیدگاههای جدید، نظریه علمی مقدم بر مشاهده است و نظریه نیز متأثر از معرفت شناسی، جهان بینی و هستی شناسی محقق است، در این صورت دین با تأثیر گذاری بر این مبانی و پیش فرضها می تواند نوع نگاه جدیدی به محقق داده و زمینه را برای طرح نظریات جدید که متأثر از این افق جدید دینی است، فراهم آورد. در نتیجه، دین بر پیش فرضها و مبانی نظری محقق تأثیر می گذارد. این تأثیر گذاری در پیش فرضها، زمینه را برای سؤالات، فرضیه ها و نحوه گزینش مفاهیم و الگوهای پژوهش و حتی گزینش داده ها آماده می کند و همچنین تأثیر آن بر نحوه مشاهده محقق نیز ظاهر خواهد شد.

روند پژوهش علمی در دیدگاههای ما بعد اثبات گرایی و نحوه تأثیر دین در این فرایند



براین اساس در ایران نیز برخی با تأثیر گذاری از رهیافتهای پوزوتیویستی به نفی هرگونه تأثیر گذاری دین در عرصه علوم معتقدند و برخی دیگر نیز با تأکید بر رهیافتهای جدید مابعد اثبات گرایی بر تأثیر گذاری آموزه‌های دینی بر مبانی نظری و پیش فرضهای محققان تأکید کرده و معتقدند تقویت این روند می‌تواند افق فراتری را پیش روی محققان باز نماید و منجر به نظریه پردازیهای جدید در عرصه علمی گردد.

با توجه به اینکه شناخت انسان محور علوم انسانی است و انسان دارای ابعاد پیچیده تری نسبت به اشیاء یا موجودات دیگر می‌باشد، بدیهی است استفاده از افق فراتر دین می‌تواند ابعاد جدیدی را در این روند مطرح سازد و زمینه‌های پژوهش جدیدی را برای محققان باز نماید.

با توجه به این بحث، به منظور تقویت این ایده آنان راهبردهای مختلفی را برای تقویت مبانی نظری دینی و تقویت معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی محققان پیشنهاد و مطرح کرده‌اند که در این مقاله به بررسی این راهبرد اشاره گردید.

نتیجه این راهبرد هر چند هنوز به شکل کاملی نتوانسته است در عرصه علوم انسانی تأثیرات خود را نشان دهد اما زمینه را برای نقد جدی در مبانی علوم انسانی موجود فراهم آورده است که اکنون آن را به خوبی می‌توان در فضای علمی کشور در حوزه علوم انسانی احساس کرد و این نقادی وضع موجود می‌تواند زمینه را برای تقویت مبانی علوم انسانی با توجه به افق گسترده تری که آموزه‌های دینی می‌تواند برای آن آماده سازد فراهم آورد و با نگاه جامع تر به ابعاد وجودی انسان زمینه نظریه پردازیهای جدید را در این علوم موجب گردد.

منابع

- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۲) *هویت علم دینی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ ارشاد اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵) *سلسله بحث‌های فلسفه دین: فلسفه حقوق بشر*، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۷۲) *شریعت در آئینه معرفت*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حسنی، حمیدرضا. (۱۳۸۶) «مصاحبه با مهدی میر باقری»، مندرج در *مجموعه مقالات علم دینی*، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۱) *کارنامه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه*.
- ستاد انقلاب فرهنگی. (۱۳۵۹) *فرهنگ انقلاب*، ش ۱.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۵) *تفرج صنع*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شرف‌زاده، محمد. (۱۳۸۱) *بررسی عوامل استنباط‌های متفاوت از اهداف انقلاب فرهنگی با تأکید بر حوزه علوم انسانی و دیدگاه بنیان انقلاب فرهنگی*، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- عبدالفتاح طیاره، عقیف. (۱۹۸۲) *روح الدین الاسلامی*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- العتاس، سید محمد نقیب. (۱۳۷۴) *اسلام و دنیوی گری (سکولاریسم)*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- ایران و مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی کوالامپور- مالزی (ایستاک).
- _____ . (۱۳۷۴) *درآمدی در جهان‌شناسی اسلامی*، جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - ایران و مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی کوالامپور- مالزی (ایستاک).
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۵) *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب در ایران*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج.
- گلشنی، مهدی. (۱۳۷۷) *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (۱۳۷۶) *تبیان، دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی*، دفتر ۱۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۶) «پیش فرضهای بازسازی اسلامی علوم انسانی»، مندرج در *مجموعه مقالات علم دینی*، به کوشش حمید رضا حسنی و دیگران، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منصوری، رضا. (بهار ۱۳۸۷) «کدامین تلقی از علم»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*.
- Baouly, K.D. (1982) *Methods of Social Research*, New york: Free Press & Durkheim.
- Kuhn, T. (1970) *The Structur of Scientific Revolutions*, Second edition, Enlarged. The University of Chicago Press.
- Lakatos, A. (1970) "Falsification and the Methodology of Scientific Research Programmes", in Lakatos, and A. Musgrave (eds), *Criticism and the Growth of Knowledge*, Cambridge University Press.
- Nasr, Seyyed Hossein, (1979) "The Islamic Wordlview and Modern Science, in *Islamic Thought and Islamic Creativity*.
- Popper, K.R. (1952) *The Logic of Scientific Discovery*. London: Hutchinson.
- Quine. W.V.O. (1975) "The Nature of Natural Khnowledge", in Samuel Guttenplan (ed.), *Mind and Language*, Oxford: Oxford University Press.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.